**خورشید می وزد: توسل به پیامبر (ص) و تبرک به آثار او در حیات و ممات**

**عسکری، علامه سید مرتضی**

و قوه اشراق به میزان تجرد و مقاومت‏ حس و شواغل حسی است.اشراق به‏ معنای کشف و ظهور انوار عقلی و لمعان‏ آنها بر نفس کامل،هنگام رهایی از تعلقات‏ جسمانی است؛همچنین مشاهده‏ای‏ وجدانی و معاینه‏ای عرفانی است که توسط آن حقیقت وجود چنان‏که هست برای‏ انسان پدیدار می‏شود.قرائت قرآن کریم‏ و تسریع در بازگشت به خداوند و توبه از گناه،از شرایطی است که سهروردی برای‏ وصول سالک طریقت به مقام توحید که‏ غایت حکمت و عرفان است،مفید دانسته‏ است.به نظر وی تنزیل به پیامبران و تأویل‏ و بیان،به مظهر اعظم که فارق حق و باطل‏ است داده شده و این به معنای ولایتی‏ است که در باطن نبوت است.نبی برای‏ انجام وظایف خود باید از امکانات خاصی‏ برخوردار باشد.لذا به نظر سهروردی مطابق‏ تعلیم نبی از عالم قدس یا همان عقل فعال‏ است که نبی را یاری می‏کند.خداوند او را به قوه غیر متناهی خود مدد می‏رساند و براساس آیات«

نزّل به الروح الامین علی‏ قلبک

»13و«

قل نزّله روح القدس من‏ ربک بالحق

»14نفس نبی متصل به‏ روح القدس شده و از او علم و نور کسب‏ می‏کند.به نظر سهروردی در خلافت‏ باید«تلقی»[-دریافت و وجدان و ادراک‏ اشراقی‏]وجود داشته باشد.این دریافت، فیض نور الانوار است و به کسی که مستحق‏ آن بوده و از والاترین سالکان عصر خویش‏ است،اختصاص می‏یابد.سهروردی این‏ شرط مهم را از قرآن کریم اقتباس کرده، آنجا که خداوند پس از آنکه به فرشتگان‏ می‏فرماید«

انی جاعل فی الارض خلیفه

» 15درباره حضرت آدم(ع)فرموده‏ «

فتلقی آدم من ربه کلمات

»16.

به رغم اینکه شهرزوری در فهرست‏ مصنفات سهروردی از رساله‏ای با عنوان‏ «تفسیر آیات من کتاب اللّه و خبر عن‏ رسول اللّه»نام می‏برد اما چنین اثری در دست نیست.سهروردی ضمن سایر آثار خود به تأویل یا تفسیر آیات بسیاری از قرآن کریم پرداخته است.این معنویت در رساله‏های کوتاه‏تر وی مثل«پرتو نامه»، «بستان القلوب»،«کلمه التصوف»، «قصه الغربه الغربیه»و خصوصا«الالواح‏ العمادیه»بیشتر مشهود است.کتاب‏ اخیر،تأویلی حکمی از آیات قرآن کریم‏ است که در آن برخی از مهم‏ترین اصول‏ اشراقی توأم با تفسیر دقیق کلام الهی‏ بیان شده و بنابر تصریح وی،سعی بسیار کرده تا آرای فلسفی را پس از مستدل‏ کردن به برهان،به واسطه شاهدی از قرآن‏ کریم تایید کند.

\*پانوشت:

(1)-فصلت/53

(2)-نساء/82

(3)-محمد/24

(4)-جمعه/2

(5)-آل عمران/7

(6)-فصلت/11

(7)-حدید/23

(8)-رعد/39

(9)-عبس/13

(10)-عبس/14

(11)-عبس/14

(12)-نجم/5

(13)-شعراء/193 و 194

(14)-نحل/102

(15)-بقره/30

(16)-بقره/37

خورشید می‏ورزد توسل به پیامبر(ص)و تبرک به آثار او در حیات و ممات

ماجرای جواز و مشروعیت و یا عدم‏ جواز توسل به پیامبر اسلام(ص)و معصومان(ع)از سوی برخی وهابیان‏ افراطی همواره دستمایه رفتارها و اظهارات کور و غیر عالمانه بوده است.در روزهای اخیر نیز شاهد بودیم که مومنان‏ متوسل به پیامبر و امامان،مشرک دانسته‏ شده و بر لزوم تخریب آثار و اماکن مقدس‏ اصرار شده است.

این مقاله با مراجعه به منابع اهل سنت،به‏ موضوع توسل به پیامبر و تبرک به آثار او می‏پردازد.

\*علامه سید مرتضی عسکری

برخی مسلمانان در بحث از صفحات انبیا علیهم السلام گویند:«تبرک جستن به آثار انبیا علیهم السلام و عبادتگاه گرفتن محل قبر ایشان‏ شرک است.مجلس بزرگداشت تولد ایشان و تولد اولیا،معصیت و بدعت حرام است.و در یک‏ کلام،توسط به خدا به وسیله غیر خدا،در حد شرک است و وسیله قرار دادن رسول خدا(ص) پس از وفات آن حضرت،مخالف شرع اسلام‏ است.

مخالفان این گروه در پاسخ،چنین استدلال‏ می‏کنند:

\*تبرک جستن به آثار پیامبر(ص)

در همه کتب حدیثی با نقل متواتر آمده است‏ که صحابه رسول خدا(ص)در زمان حیات‏ ایشان با مباشرت و خواسته خود آن حضرت به‏ آثار او تبرک می‏جستند؛چنان‏که پس از وفات‏ ایشان نیز این روش را ادامه دادند.برخی دلایل‏ ایشان چنین است:

تبرک جستن به آب دهان پیامبر(ص):

در صحیح بخاری‏1از سهیل بن سعد روایت کند که رسول خدا(ص)در جنگ‏ خیبر فرمود:فردا این پرچم را به دست کسی‏ خواهم داد که خداوند خیبر را به دست او می‏گشاید؛او دوستدار خدا و رسول خداست‏ و خدا و رسول خدا(ص)دوستدار اویند.راوی‏ گوید که مردم آن شب را به سختی سپری‏ کردند تا بدانند پرچم به دست کدامین آنها داده خواهد شد.بامدادان همگی نزد رسول‏ خدا آمدند و هریک امید آن داشت که پرچم‏ به او داده شود که رسول خدا فرمود:علی‏ کجاست؟گفته شد:یا رسول خدا او از درد چشمانش می‏نالد.پیامبر به دنبال او فرستاد تا حاضر شد و دو چشم او را با آب دهان شفا بخشید؛به گونه‏ای که گویا دردی وجود نداشته است...تا آخر حدیث.2

این روایت در صحیح مسلم از قول‏ سلمه بن اکوع چنین است؛گوید:نزد علی آمدم‏ و او را که دچار درد چشم بود با خود می‏کشیدم‏ تا نزد رسول خدایش آوردم.آن حضرت با آب‏ دهان چشمانش را شفا بخشید و پرچم را به‏ دست او داد.3

تبرک جستن به وضوی رسول خدا(ص):

در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده‏ که گفت:وقت نماز عصر فرارسید و مردم برای‏ وضو به جست‏وجوی آب پرداختند و نیافتند. پیامبر با ظرف وضو سررسید و دست خود را در آن نهاد و به مردم فرمود وضو بگیرند.ناگهان‏ دیدم آب از سر انگشتان آن حضرت همچون‏ چشمه می‏جوشید و مردم تا آخرین نفر از آن‏ وضو گرفتند.4

و در روایت دیگری از جابر بن عبد اللّه نقل‏ شده که«من با پیامبر(ص)بودم که وقت نماز عصر فرارسید و ما جز اندکی آب نداشتیم.آن‏ را در ظرفی ریختند و نزد پیامبر آوردند.ایشان‏ دست خود را در آن فرو بردند و انگشتان خود را باز کردند و فرمودند:وضوگیرندگان بشتابند که خداوند برکت افزاید.ناگهان دیدم آب از میان انگشتان آن حضرت می‏جوشید تا آنگاه‏ که مردم وضو گرفتند و نوشیدند و این معجزه‏ چنان در من اثر کرد که دیگر دچار تردید نشدم و دانستم که این عین برکت است به‏ جابر گفتند:شما در آن روز چند نفر بودید؟ گفت:یکهزار و 400 نفر و در روایت دیگری، 500 نفر».5

تبرک جستن به موی پیامبر(ص):مسلم‏ در صحیح خود روایت می‏کند که رسول خدا به‏ منی آمد و پس از رمی جمرات و قربانی کردن، سر خود را تراشید و آن را به مردمان داد.

و در روایت دیگری گوید:آن حضرت‏ سر تراش را فراخواند و پس از تراشیدن موها، آنها را به ابا طلحه داد.او نیز آنها را میان مردم‏ تقسیم کرد.6

و نیز از انس بن مالک روایت کند که گفت: رسول خدا را دیدم که سر می‏تراشید و صحابه‏ آن حضرت دور او را گرفته بودند تا هر مویی که‏ فرو افتد در دست یکی از آنان قرار گیرد.7

و در کتاب«اسد الغابه»در شرح حال‏ خالد بن ولید آمده است که خالد بن ولید که در نبرد با ایرانیان و رومیان نقش ویژه و برجسته‏ای‏ داشت،هنگام فتح دمشق در شب کلاهی که با آن می‏جنگید،تار مویی از رسول خدا را قرار داده بود که به برکت آن فتح و ظفر می‏جست و همیشه پیروز بود.

همچنین در شرح حال او در«اصابه»و «مستدرک حاکم»گویند:خالد بن ولید در نبرد یرموک شب کلاه خویش را گم کرد و دستور داد آن را بجویند.ابتدا آن را نیافتند، ولی دوباره جست‏وجو کردند و آن را یافتند و دیدند شب کلاهی کهنه و مندرس است.خالد گفت:رسول خدا در سالی عمره به جای آورد و سر تراشید.مردمان به جمع‏آوری موهای‏ آن حضرت پرداختند و من در گرفتن موی‏ پیشانی بر آنان سبقت گرفتم و آن را در این‏ شب کلاه نهادم و اکنون در هیچ نبردی حاضر نمی‏شوم که این شب کلاه با من باشد مگر آنکه‏ پیروزی نصیب من می‏شود.8

و در صحیح بخاری روایت شده که:تارهایی‏ از موی پیامبر(ص)نزد ام سلمه زوجه رسول‏ خدا بود که هرگاه کسی را چشم زخمی‏ می‏رسید ظرف آبی خدمت ایشان می‏فرستاد تا آن موها را در آن فرو کند و آسیب دیده را شفا بخشد.9

عبیده گوید:اگر یک تار موی پیامبر نزد من‏ باشد از همه دنیا و هرچه در آن است نزد من‏ محبوب‏تر است.10

تبرک جستن به لباس پیامبر(ص):

عبد اللّه خادم اسماء دختر ابو بکر گوید:بانوی‏ من اسماء جبه و روپوش بلندی با نشان‏های‏ سبز به من نشان داد و گفت:این جبه را رسول‏ خدا می‏پوشید و ما آن را می‏شوییم و از آن شفا می‏گیریم.11

و در صحیح مسلم می‏گوید:این جبه رسول خدا است؛سپس جبه‏ای بلند و خسروانه بیرون‏ آورد که جا دکمه‏ها و چاک‏های آن از حریر و دیباج بود و گفت:این جبه نزد عایشه بود تا از دنیا رفت و پس از او به من رسید.پیامبر آن‏ را می‏پوشید و ما آن را می‏شوییم تا بیماران به‏ وسیله آن بهبود یابند.12

تبرک جستن به تیر و پیکان پیامبر(ص):

بخاری درباره صلح حدیبه روایت کرده و گوید:رسول خدا با سپاهیان خود در انتهای‏ حدیبیه بر سر چاهی کم آب فرود آمدند.مردم‏ به سوی آن شتافتند و با سرعت آب آن را کشیدند و اندکی بعد،از تشنگی به رسول خدا شکوه کردند.پیامبر تیری از تیردان خود بیرون‏ کشید و فرمود تا آن را در درون چاه قرار دهند. پس به خاطر سوگند پیوسته جوشید و آنان را سیراب کرد تا از آنجا کوچ کردند.13

تبرک جستن به جای دست پیامبر(ص):

در کتاب«اصابه»و«مسند احمد»در شرح‏ حال حنظه روایتی است که فشرده آن چنین‏ است؛حنظله گوید:جد من مرا خدمت پیامبر برد و گفت:من پسرانی بزرگ و کوچک دارم که‏ این کوچک‏ترین آنهاست.برای او دعا بفرمایید. پیامبر دستی بر سر من کشید و فرمود: «خداوند سعادتت افزاید»یا«او سعادتمند است».راوی گوید:با چشم خود دیدم که‏ بیماران صورت باد کرده را نزد حنظله می‏آوردند و او بر دست خود آب دهان می‏زد و با بسم اللّه‏ آن را به سر خود می‏کشید و می‏گفت:این جای‏ دست رسول خداست؛سپس محل ورم کرده‏ را مسح می‏کرد و به گفته راوی،ورم برطرف‏ می‏شد.14

و در عبارت اصابه آمده است:حنظله بسم اللّه‏ می‏گفت و دستش را بر سر خود که جای دست‏ رسول خدا(ص)بود می‏نهاد و آن را مسح‏ می‏کرد و سپس بر محل ورم کرده می‏کشید و آماس آن برطرف می‏شد.

باری،برکت و فرخندگی همچون نور خورشید و عطر شکوفه از رسول خدا به اطراف‏ او پراکنده می‏شد؛و در کودکی و بزرگی،در سفر و حضر،در شب و روز،هیچ‏گاه از آن‏ حضرت جدا نشد؛چه آنگاه که در خیمه حلیمه‏ سعدیه مادر رضاعی خود بود،و چه در سفر شام برای تجارت،یا در خیمه ام مبعد در حال‏ هجرت،یا در مدینه در کسوت قیادت و رهبری‏ و حکومت.و بدیهی است که آنچه ما در اینجا آوردیم نمونه‏ای از انواع است و ما هرگز در صدد آمار و احصا نبوده‏ایم زیرا احصای همه در توان‏ هیچ پژوهشگری نگنجد.و آنچه بیان شد برای‏ دارندگان قلب سلیم و گوش شنوا و دل آگاه‏ بسنده باشد.

در بخش بعد موضوع شفاعت‏خواهی و وسیله‏ قرار دادن پیامبر(ص)به درگاه خدای متعال را بررسی کرده و سپس-به یاری خدا-به منشأ اختلاف درباره ویژگی‏ها و امتیازات رسول خدا بر سایر مردمان می‏پردازیم.

\*وسیله قرار دادن پیامبر(ص)نزد خدا و توسل به آن حضرت

معتقدان به جواز و مشروعیت توسل به رسول‏ خدا و وسیله قرار دادن آن حضرت به درگاه‏ خداوند متعال در همه دوران‏ها،می‏گویند: این‏گونه توسل پیش از خلقت رسول خدا و در زمان حیات و بعد از وفات آن حضرت با رضای‏ الهی انجام گرفته است و همچنان تا روز قیامت‏ نیز به دلایل زیر ادامه می‏یابد:

نخست-توسل به رسول خدا(ص)قبل از خلقت:گروهی از راویان حدیث از جمله حاکم‏ نیشابوری در کتاب مستدرک خود از قول‏ عمر بن خطاب روایت کنند که آدم هنگامی که‏ دچار آن لغزش شد،عرض کرد:

پروردگارا!از تو می‏خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا ببخشی.خداوند سبحان فرمود: ای آدم!تو محمد را چگونه شناختی درحالی‏ که من هنوز او را نیافریده‏ام؟

عرض کرد:پروردگارا!هنگامی که مرا به‏ دست قدرت خود آفریدی و از روح خودت‏ در من دمیدی،سر که برداشتم دیدم بر ستون‏های عرش نوشته شده«لا اله الا اللّه‏ محمد رسول اللّه»؛پس دانستم که تو نام کسی‏ جز محبوب‏ترین آفریده‏ات را کنار نام خود قرار نمی‏دهی.

خداوند فرمود:راست گفتی ای آدم!او محبوب‏ترین آفریده‏های من است.مرا به حق‏ او بخوان که تو را بخشیدم.و اگر محمد نبرد تو را نمی‏آفریدم.

این حدیث را طبرانی نیز در کتاب خود آورده و بر آن افزوده«و او آخرین پیامبر نسل‏ توست».15

در تفسیر آیه شریفه«

و لما جاءهم کتاب‏ من عند اللّه مصدق لما معهم و کانوا من قبل‏ یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاء هم ما عرفوا کفروا به فلعنه اللّه علی الکافرین

16؛و هنگامی که از سوی خدا کتابی به سویشان آمد که تصدیق‏کننده کتاب آنان است،و آنها خود پیش از این-به نام آورنده آن-بر کفار پیروزی‏ می‏جستند.حال که همان شناسای ایشان به‏ سویشان آمده به آن کافر شدند.پس لعنت‏ خدا بر کافران باد»محدثان و مفسران روایت‏ کرده‏اند که یهود مدینه و خیبر پیش از بعثت، هرگاه با همسایگان عرب و مشرک خود از قبیله اوس و خزرج و غیر ایشان،می‏جنگیدند، به نام رسول خدا(ص)که در تورات یافته بودند بر آنان پیروزی می‏جستند و پیروز می‏شدند و علیه کفار دعا می‏کردند و می‏گفتند:پروردگارا! به حق نبی امی از تو می‏خواهیم که ما را بر آنها پیروز گردانی؛یا می‏گفتند:پروردگارا!به‏ نام نبی خودت ما را بر آنها پیروز گردان.17 اما هنگامی‏که کتاب خداوندی قرآن کریم و تصدیق‏کننده تورات و انجیل به وسیله کسی‏ که او را به خوبی و بی‏تردید می‏شاختند-یعنی‏ محمد-به سویشان آمد،بدان کافر شدند،زیرا او از بنی اسرائیل نبود.18

دوم-توسل به پیامبر(ص)در حال حیات:

احمد بن حنبل،ترمذی،ابن ماجه و بیهقی،از عثمان بن حنیف روایتی کنند که مردی نابینا خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد:از خدا بخواه مرا بهبود بخشد.

پیامبر به او فرمود:اگر خواستی دعا می‏کنم،و اگر بخواهی صبر می‏کنی که برای تو بهتر است.

عرض کرد:دعا بفرمایید.

پیامبر به او فرمود:وضو بگیر،وضوی نیکو و این دعا را بخوان:«اللهم انی اسئلک و اتوجه‏ الیک بنبیک محمد نبی الرحمه.یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی‏ لی.اللهم.شفعه فی؛پروردگارا!من به وسیله‏ پیامبرت محمد پیامبر رحمت،به سوی تو می‏آیم و از تو درخواست حاجتم از خداوند نزد تو آمدم و تو را وسیله قرار دادم تا خواسته‏ام‏ برآورده شود.خداوندا!او را شفیع و وسیله من‏ قرار ده».19

این روایت را بیهقی و ترمذی صحیح السند دانسته‏اند.

سوم-توسل به پیامبر(ص)بعد از وفات:

طبرانی در معجم الکبیر از عثمان بن حنیف‏ روایت کند که مردی برای نیاز خویش نزد عثمان بن عفان آمد و شد می‏کرد ولی عثمان به‏ او و خواسته او توجهی نشان نمی‏داد.آن مرد ابن حنیف را دید و از وضع موجود شکوه کرد.

عثمان بن حنیف به او گفت:به وضوخانه برو و وضو بگیر؛سپس به مسجد درآی و 2 رکعت‏ نماز بگزار و بگو«الهم انی اسئلک و اتوجه‏ الیک بنبینا محمد نبی الرحمه.یا محمد انی‏ اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی؛پروردگارا! من به وسیله پیامبرمان محمد،پیامبر رحمت، به سوی تو می‏آیم و از تو درخواست می‏کنم.ای‏ محمد!من برای رفتن به سوی خدا نزد تو آمدم‏ و تو را وسیله قرار دادم تا حاجتم برآورده شود.

آن مرد رفت و آنچه به او گفته بود انجام داد. سپس به در خانه عثمان بن عفان آمد که ناگهان‏ دربان خانه نزد او آمد و دستش را گرفت و وارد مجلس عثمان کرد.او نیز وی را روی زیرانداز کنار خود نشانید و گفت:خواسته‏ات چیست؟ او خواسته‏اش را بیان کرد و وی آن را برآورده‏ کرد.

سپس به او گفت:تو تا این ساعت نیازت را یادآور نشده بودی.و گفت:هر نیاز و حاجتت‏ دیگری که داری بیان کن.20

\*توسل به قبر پیامبر(ص)

در سنن دارمی و وفاء الوفاء سمهودی از اوس بن عبد اللّه روایت کنند که گفت:مردم‏ مدینه دچار قحطی شدید شدند و به عایشه‏ شکوه کردند.عایشه گفت:به سوی قبر پیامبر(ص)بروید و دریچه‏ای از آن به سوی‏ آسمان باز کنید تا میان قبر و آسمان سقفی‏ نباشد.

راوی گوید چنین کردند.پس از آن،چنان‏ بارانی بر ما بارید که گیاهان روییدند و شتران‏ فربه شدند.21

\*توسل به عباس؛عموی پیامبر(ص)

در صحیح بخاری است که عمر بن خطاب‏ هرگاه قحطی می‏شد عباس بن عبد المطلب‏ را شفیع و وسیله قرار می‏داد و می‏گفت: «اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا و انا نتوسل الیکم بعم نبینا فاسقنا قال فیسقون؛ پروردگارا!ما در گذشته با توسل به پیامبرمان‏ به سوی تو می‏آمدیم و تو بارانمان می‏دادی و سیرابمان می‏کردی.و اکنون با توسل به عموی‏ پیامبرمان به سوی تو می‏آییم.پس،بارانمان ده‏ و سیرابمان کن».

راوی گوید که پس از آن باران می‏بارید و سیراب می‏شدند.22

در«کنز العمال»««استیعاب»، «اسد الغابه»و«اصابه»در شرح حال فاطمه بنت اسد از ابن عباس روایت شده که گفت: هنگامی که فاطمه بنت اسد -مادر امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب(ع)-وفات‏ کرد،رسول خدا پیراهن خود را به او پوشاند.

حاضران با تعجب گفتند:آنچه‏ را که در مورد این جنازه انجام‏ دادید،تا به حال از شما ندیده‏ بودیم!فرمود:این برای آن است‏ که هیچ‏کس-بعد از ابی طالب‏ -نسبت به من،نیکوکارتر از او نبوده است.من پیرهن خود را بر او پوشاندم تا او از جامه‏های‏ بهشتی بپوشد و تا از فشار قبر در امان باشد.23

و در طبقات ابن سعد از سهل بن سعد روایت شده که گفت:زنی با عبایی بافته شده‏ و حاشیه‏دار خدمت رسول خدا رسید و گفت:ای رسول خدا!من این عبا را با دست‏ خود بافته و آن را آورده‏ام که بر شما بپوشانم. راوی گوید:رسول آن را پذیرفت و وشش‏ خود قرار داد و روزی که با آن در جمع ما آمده‏ بود،فلان بن فلان آن را برانداز کرد و گفت:یا رسول اللّه!این عبا چقدر نیکوست!آن را بر من بپوشان!فرمود:باشد.پس تا آنجا که‏ خدا خواست در آن مجلس نشست و سپس‏ مراجعت فرمود و چون به منزل رسید،آن را پیچید و نزد او فرستاد.مردم به او گفتند:کار خوبی نکردی؛رسول خدا آن را پذیرفت و تو که‏ می‏دانستی پیامبر هیچ سائلی را رد نمی‏کند آن‏ را از او درخواست کردی!آن مرد گفت:به خدا سوگند،آن را برای پوشیدن بر خود نخواستم‏ بلکه آن را از پیامبر درخواست کردم تا کفن روز مرگم باشد.سهل گوید:آن عبا روز مرگ کفن‏ او بود24

\*پانوشت‏ها

(1)-صحیح بخاری،کتاب«المغازی»،باب«غزوه‏ خیبر»،جلد 3،ص 35،و کتاب الجهاد و السیر،جلد 2، ص 109،باب 102،و باب«ما قیل فی لواء النبی»،جلد 2، ص 111،و باب«فضل من اسلم علی یدیه رجل»،جلد 2، ص 115،و کتاب«فضائل اصحاب الصحابه»،باب«من‏ فضائل علی بن ابی طالب»،احادیث 32 و 34،و باب«غزوه‏ ذی قرد و غیرها»،حدیث 132،و«سنن ترمذی»،کتاب‏ «المناقب»باب«مناقب علی بن ابی طالب»،جلد 13، ص 172.

(2)-صحیح بخاری،باب«دعاء النبی الی الاسلام»،جلد 2، ص 107.

(3)-صحیح مسلم،کتاب«الجهاد و السیر»،حدیث 132.

(4)-صحیح بخاری،کتاب«الوضوء»باب باب«التماس الوضوء اذ کانت الصلاه»،جلد 1،ص 31.

(5)-صحیح بخاری،کتاب«الاشربه»باب«شرب البرکه و الماء المبارک»،جلد 3،ص 219.سنن نسائی کتاب«طهاره»، باب«الوضوء من الاتاء»،جلد 1،ص 25.مسند احمد،جلد 1،ص 15.

(6)-صحیح مسلم،کتاب«الحج»باب«بیان ان السنه‏ یوم النجران یرمی ثم ینحر ثم یحلق»،احادیث 323 و 326.سنن ابو داوود،کتاب«المناسک»باب«الحلق‏ و التقصیر»،حدیث 1981.طبقات ابن سعد،جلد 1 ص‏ 135.مسند احمد،جلد 3،صص 111،133،137،146، 208،214،239،256 و 287 جلد 4،ص 42 و مغازی‏ واقدی،ص 429.

(7)-صحیح مسلم،کتاب«الفضائل»باب«قرب النبی من‏ الناس و تبرکهم»،حدیث 74،ص 1812.

(8)-مستدرک حاکم،کتاب«معرفه الصحابه»باب«مناقب‏ خالد بن الولید»،جلد 3،ص 299.فشرده این روایت‏ در منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد،جلد 5، ص 178 و تاریخ ابن کثیر،جلد 7،ص 113 نیز آمده است.

(9)-صحیح بخاری،کتاب«اللباس»باب«ما یذکر فی الشیب»،جلد 4،ص 27.

(10)-طبقات ابن سعد،جلد 6،صحیح بخاری، کتاب«الوضوء»باب«الماء الذی یغسل به شعر الانسان»، جلد 1،ص 31.

(11)-مسند احمد،جلد 6،ص 348.طبقات ابن سعد، جلد 1،ص 23،باب«ذکر لباس النبی».تاریخ الاسلام‏ ذهبی السیره النبویه،ص 503.السیره النبویه و الاثار المحمدیه،چاپ دوم بیروت،دار المعرفه،جلد 2،ص 225.

(12)-صحیح مسلم،جلد 3،ص 161،کتاب«اللباس و الزینه»باب«تحریم استعمال اناء الذهب و الفضه»حدیث‏ 2069.

(13)-صحیح بخاری،کتاب«الشروط»باب«الشرط فی‏ الجهاد و المصالحه مع اهل الحرب»،جلد 2،ص 81 و کتاب‏ المغازی باب«غزوه الحدیبیه».طبقات ابن سعد،جلد 3، ص 29 و جلد 1،قسمت اول ص 118 و مغازی واقدی، ص 247.

(14)-مسند احمد،جلد 5،ص 68.مشروح آن در شرح حال‏ حنظله بن حذیم بن حنیفه در اصابه آمده است.

(15)-مستدرک حاکم،جلد 2،ص 615،مجمع الزوائد، جلد 8،ص 253.تحقیق النصره،مراغی(ت 816 ه)صص‏ 113 و 114 به نقل از طبرانی.

(16)-بقره/89.

(17)-از این روایات چنین ظاهر می‏شود که آنها با امثال‏ این‏گونه دعاها خداوند جلیل را می‏خواندند؛دعاهایی که‏ دربردارنده توسل به رسول خداست.

(18)-این روایات از حیث مضمون متواتر است و در کتاب‏های زیر آمده است:دلایل النبوه،بیهقی صص 345 -343.تفسیر طبری در تفسیر آیه.تفسیر نیشابوری در حاشیه تفسیر طبری،ج 1،ص 333.مستدرک حاکم، جلد 4،ص 263.تفسیر سیوطی به نقل از دلائل النبوه‏ ابو نعیم،تفسیر محمد بن عبد حمید،تفسیر عبد الرحمان‏ بن ابی حاتم بن ادریس رازی و تفسیر محمد بن ابراهیم‏ بن المنذر نیشابوری(ت 318 ه).

(19)-مسند احمد،جلد 4،ص 138.سنن ترمذی کتاب‏ «الدعوات»،جلد 13،صص 80 و 81.سنن ابن ماجه‏ کتاب«اقامه الصلاه و السنه فیها»باب«ما جاء فی صلاه‏ الحاجه»،حدیث 1358،ص 441،ابن اثیر با سند خود در شرح حال عثمان بن حنیف در اسد الغابه بیهقی بنابر نقل صاحب کتاب تحقیق النصره از او تحقیق النصره‏ ص 114.ما عبارت احمد بن حنبل اما حنابله را از آن رو آوردیم که منکران شفاعت از پیروان ابن تیمیه و محمد بن‏ عبد الوهاب،پیروان احمد بن حنبل‏اند.

(20)-تحقیق النصره،صص 14 و 114 به نقل از معجم کبیر طبرانی.

(21)-سنن دارمی،جلد 1،صص 43 و 44.وفاء الوفاء، جلد 2،ص 549.

(22)-صحیح بخاری،کتاب«الاستقساء»باب«سوال‏ الناس الامام الاستقساء اذا قحطوا»و کتاب«اصحاب‏ النبی»باب«مناقب عباس بن عبد المطلب»،جلد 2، ص 200 و جلد 1،ص 124.سنن بیهقی کتاب«صلاه‏ الاستقساء»باب«الاستقساء بمن ترجی برکه دعائه»، جلد 3،ص 352.

(23)-کنز العمال،جلد 12،ص 147،حدیث 34424. اصابه،جلد 8،ص 160،اسد الغابه،جلد 5،ص 517. استیعاب در حاشیه اصابه جلد 4،ص 328،چاپ مصر 1328 ه.صفوه الصفوه،جلد 2،ص 54 در شرح حال‏ فاطمه بنت اسد ذخائر العقبی،صص 55 و 56.فصول‏ المهمه ابن صباغ مالکی،ص 31 و 32.وفاء الوفاء،جلد 3، صص 897 و 898 و ینابیع الموده.

(24)-طبقات ابن سعد،جلد 1،ص 222،باب«ذکر لباس‏ الرسول».

آیت اللّه علامه سید مرتضی عسکری،در سال 1293 هجری خورشیدی در شهر سامرا متولد شد.خانواده او روحانی و ایرانی الاصل و اهل ساوه بودند.در 10 سالگی شروع به تحصیل علوم دینی کرد.جد او آیت اللّه میرزا محمد شریف‏ عسکری تهرانی(معروف به خاتمه المحدثین)بود.جوانی وی در کتابخانه‏ جدش و در میان انبوه کتب،سپری شد.

 آیت اللّه عسکری در سال 1310 در دوران مرجعیت مرحوم آیت اللّه العظمی‏ حاج شیخ عبد الکریم حائری به قم آمد و دروس سطح و مباحث اخلاق و تهذیب و کلام و تفسیر را نزد آیات عظام مرعشی،شریعتمدار ساوجی،امام‏ خمینی و حاج میرزا خلیل کمره‏ای تلمذ کرد.مدت 4 سال در قم ماند و همگام با سید محمود طالقانی، طرحی نو را برای تحصیل و تعلیم و تفسیر علوم قرآنی پی ریخت.این طرح با مخالفت روبه‏رو شد و همین مسئله،موجب شد از قم به سامرا برود و دروس خارج را در عراق به اتمام برساند.او در شرایط آن روزها به خاطر استبداد و خفقان شدید حزب بعث،روانه بیروت شد و هرچند خانواده‏اش از چنگ‏ این رژیم در امان نماند اما خود به ایران آمد و در این سرزمین ماندگار شد.

سید مرتضی عسکری،دارای تالیفات فراوانی به زبان‏های عربی و فارسی است که از آن جمله‏ می‏توان از«عقاید اسلام در قرآن کریم»،«نقش عایشه در تاریخ اسلام»،«مصحف در روایات و اخبار»،«امامان این امت 12 نفرند»،«گریه بر میت از سنت‏های رسول خدا(ص)است»،«بداء یا محو و اثبات الهی»،«آیه تطهیر در کتب دو مکتب»،«عصمت انبیا و رسولان»،«آخرین نماز پیامبر»، «صفات خداوند جلیل در مکتب»،«ادیان آسمان و مسئله تحریف»،«سقیفه»،«معالم المدرستین»، «عدالت صحابه»،«عبد اللّه بن سبا و دیگر افسانه‏های تاریخی»،«حکم بازسازی قبور انبیاء و اولیاء و عبادت در آنها»،«جبر و تفویض و اختیار و قضا و قدر»،«نقش ائمه در احیای دین»و«150 صحابی‏ ساختگی»نام برد.